

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پانزدهم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۲۹ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

«فُضِّلَ العقل على الهوى لأن العقل يملكك الزمان و الهوى يستعبدك للزمان.»^۱

به مناسبت روزهای شنبه به نظر رسید درس را با این حدیث آغاز کنیم. در روان‌شناسی جدید، هوش به دو گونه «هوش تحصیلی (آیکیو)» و «هوش هیجانی (ایکیو)» تقسیم می‌شود.^۲ این یک واقعیت بیرونی است که اکنون روان‌شناسان بیان می‌کنند. ما در خارج با افرادی مواجه می‌شویم که دارای استعداد و هوش تحصیلی هستند و توانایی یادگیری، تألیف، تدریس و ... را دارند. اما برخی از ایشان در مواجهه با دیگران و ارتباط با آنها (مهندسی انسانی) و در اخلاق اجتماعی بسیار ضعیف هستند.

در تاریخ یکی از علما که حدود ۲۰۰ سال پیش می‌زیسته آمده است، وی ۵۲ سال عمر کرد و تا سن ۴۰ سالگی، ۸۰ کتاب به نگارش درآورد، با آنکه ابزار تحریر و نوشتن در آن زمان کم و سخت بوده است. این نشان از هوش تحصیلی و آیکیو ایشان دارد. وی اخباری بوده و هوش هیجانی چندانی نداشته است. از این رو در روابط خود ضعیف بوده و نسبت به فقهای اصولی هتاک‌های فراوانی می‌کرده است. این هتاک‌ها به جایی می‌رسد که جمعی از علما حکم قتل وی را صادر می‌کنند. در این زمان که حکومت عثمانی استقرار داشته و به دنبال فتنه‌انگیزی بوده و و بین اسعد پاشا و داود پاشا نزاعی بوده است، سریعاً این دستور قتل را اجرا می‌کنند و او را به همراه پسر و شاگردش به قتل می‌رسانند و در کوچه‌های (ظاهرا) کربلا می‌چرخانند و بعد دفنش می‌کنند. غرض از بیان تاریخ مذکور نبش قبر گذشته نیست، بلکه بیان واقعیات امروز است که برخی افراد به جهت اختلافات سیاسی، علمی و ... اینگونه با یکدیگر رفتار می‌کنند. البته مقصود کسانی نیستند که بی‌جهت حرف می‌زنند؛ اگرچه نباید شخصیت آن‌ها را هم تخریب کرد.

حالا این بحث علما بود، بحث سیاست‌مداران است که چه کسانی نظام دنیا را به دست گرفته‌اند. در آمریکا یک پیرمرد فراموش‌کاری نظام را به دست می‌گیرد، درحالی‌که در همانجا هم انسان فرهیخته دارند. امروز کسانی سردمداران دنیا شده‌اند که خبیث هستند و صرفاً نگرشی سیاسی دارند؛ مانند اسرائیل.^۳

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۲۰، ص ۲۷۹.

۲. موفقیت از هوش تحصیلی . ۸۵/۰ - آن از هوش هیجانی است.

۳. یهود به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- یهود موسوی؛ این یهود مانند عبد الله بن سلام است که معتقد به حضرت موسی بودند و با ظهور پیامبر به ایشان ایمان آورد اگرچه در جریان ولایت امیرالمؤمنین؛ خوب دفاع نکرد. ۲- یهود مذهبی؛ آن‌ها مدعی پیروی از حضرت موسی هستند که در ذم آن‌ها آیات متعددی در سوره مائده بیان شده است. ۳- یهود سیاسی؛ این یهود خبائث تمام است و دنیا در دست آن‌ها است که حتی یهودی مذهبی هم نیستند.

سؤال و جواب

سؤال: برخی گفته‌اند از ضروری تعریف واضح و روشنی ارائه دهید.

جواب: در «مسأله ۶» گفته شد که تقلید در ضروریات و یقینات وجهی ندارد و در اقتراح هم این مطلب عنوان گردید و توضیح داده شد و به جای «لا حاجة» از «لا وجه» تعبیر شد. اما این سؤال مطرح گردید که آیا ضروری آن چیزی است که کسی نتواند در آن خدشته ایجاد کند؟ یا خدشه‌پذیر است؟ با توضیحی که بیان کردیم نظر ما آن است که ضروری چیزی است که خدشه‌پذیر است، از این رو ممکن است مطلبی نزد دیگران ضروری باشد و نزد فردی مشکوک، از این رو چنین شخصی باید تقلید کند.

در کتاب الطهاره خواهد آمد که انکار ضروری، اگر به انکار توحید و نبوت برسد سبب کفر است و آنجا بحث از ضروری را می‌آوریم، اما آنچه در این مسأله محل بحث است و در آن احتیاج به تقلید نیست، امر مرتبط به دین بوده که نزد یک شخص ممکن است ضروری باشد و نزد دیگران ضروری نباشد یا برعکس. بنابراین، واژه ضروری در اینجا یک اصطلاح است که ارتباطی با انکار ضروری در رابطه با کفر و روایات مرتبط به کفر و انکار ضروری ندارد. یقینات هم منوط به امور خارج از دین هستند. بنابراین در جایی که تأمین خاطر از عقاب نسبت به ترک یک فعل یا انجام یک فعل است دیگر تقلید وجهی ندارد.

سؤال: چرا شما در اقتراح خود، اطمینان را بیان نکردید؟

جواب: در اقتراح آمد: «لا وجه للتقلید و الاجتهاد و الاحتیاط اذا كان المكلف علی یقین بحکم أو موضوع.» ما نسبت به اطمینان به صورت کج‌دار و مریز رفتار کرده ایم. انشاءالله فردا بحثی را پیرامون اطمینان خواهیم داشت و بحث را نسبت به گذشته و آینده روشن می‌کنیم. تفصیل بحث اطمینان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ در کتاب القضا از جلسه ۱۸ به بعد به مناسبت علم قاضی بیان شده است که ما خلاصه آن را بیان خواهیم کرد.

سؤال: آیا وجوب عقلی همان وجوب طریقی شرعی؟

جواب: ما یک وجوب عقلی داریم مانند وجوب تقلید که عقلی و فطری است و یک وجوب طریقی مانند احتیاط در شک در مکلف به داریم. از وجوب عقلی نخست، وجوب شرعی در نمی‌آید اما وجوب طریقی، وجوب شرعی است؛ اگرچه به طور مستقل عقاب ندارد. یعنی اگر کسی احتیاط را ترک کند و مصیب به واقع باشد عقاب ندارد و در صورت خطا به جهت ارتکاب حرام عقاب دارد. مثلاً اگر کسی احتیاط نکند و از مایع مشتبه بخورد و از قضا آن مایع حرام نباشد، مرتکب حرام نشده است. ممکن است بحث تجری در اینجا مطرح شود که بحث دیگری است. پس وجوب طریقی مانند احتیاط، در سلسله علل بوده و وجوب شرعی دارد، برخلاف وجوب عقلی بر تقلید که در سلسله معالیل بوده و وجوب شرعی ندارد.

مسأله ۷

«عمل العَامِي بلا تقليد و لا احتياط باطل.»

عمل عامی بدون تقلید و احتیاط باطل است و واضح است که اجتهاد هم راه ندارد. پس اگر کسی مدتی را بدون تقلید و احتیاط عمل کند عملش باطل است.

لازم است این مسأله را به همراه مسائل ۱۶، ۲۵ و ۳۷ عروه مورد بررسی قرار داد.^۴ یعنی بر خلاف مبنای ما در طرح مسائل که صرفاً اشاره می‌شد، لازم است در اینجا این چهار مسأله یکجا مورد بررسی قرار گیرد.^۵

در ابتدا باید دید که این چهار مسأله چند فرع فقهی را در بر می‌گیرد تا فروع مورد نیاز به بحث از فروع بی‌نیاز به بحث معلوم شود.^۶ این مسائل دارای هفت فرع فقهی می‌باشند:

۱- بطلان عمل العَامِي بلا تقليد و لا احتياط.

همانطور که در «مسأله ۷» آمده است، این فرع به طور مطلق، عمل عامی را که نه از روی تقلید بوده و نه احتیاط باطل می‌داند.

۲- بطلان عمل الجاهل المقصر حتی مع فرض مطابقته للواقع.

این فرع در راستای «مسأله ۷» است و هر دو مسأله، مُثَبِّتین هستند لذا تعارض و منافاتی ندارند. نکته قابل توجه در این فرع آن است که جاهل مقصر ملتفت است نه جاهل مقصر غافل.

۳- صحة عمل الجاهل القاصر او المقصر الغافل حين العمل على فرض حصول قصد القرية منه واشترائط الصحة بمطابقة العمل لفتوى الحجة حين العمل.

این فرع بیان می‌کند که عمل جاهل قاصر یا جاهل مقصر غافل به دو شرط صحیح است:

۴. مسأله ۱۶: «عمل الجاهل المقصر الملتفت باطل و إن كان مطابقاً للواقع و أما الجاهل القاصر أو المقصر الذي كان غافلاً حين العمل و حصل منه قصد القرية فإن كان مطابقاً لفتوى المجتهد الذي قلده بعد ذلك كان صحيحاً و الأحوط مع ذلك مطابقته لفتوى المجتهد الذي كان يجب عليه تقليده حين العمل.»

مسأله ۲۵: «مسأله إذا قلد من لم يكن جامعاً و مضى عليه برهة من الزمان كان كمن لم يقلد أصلاً فحاله حال الجاهل القاصر أو المقصر.»

مسأله ۳۷: «إذا قلد من ليس له أهلية الفتوى ثم التفت و جب عليه العدول و حال الأعمال السابقة حال عمل الجاهل الغير المقلد و كذا إذا قلد غير الأعلم و جب على الأحوط العدول إلى الأعلم و إذا قلد الأعلم ثم صار بعد ذلك غيره أعلم و جب العدول إلى الثاني على الأحوط.»

۵. مسأله ۴۰ و ۴۱ هم مرتبط به مسأله ۷ هست لکن می‌توان آن را در جای خودش مورد بررسی قرار داد.

۶. ممکن است اشکال شود که چرا سید ماتن اینگونه مسائل را مطرح کرده‌اند؟ از آنجا که کتاب عروه کتاب فتوایی است و به مثابه کتاب قانون می‌باشد، شایسته است متون آن کوتاه و در جملات و فروع و تبصره‌های متعدد بیان شوند، لکن انتظار می‌رفت که این مسائل پشت سرهم باشد اما با این حال، همینکه سید ماتن، عروه را نگاشته بر ما منت گذارده است.

الف) حصول قصد قربت؛ برخی می‌گویند جاهل مقصر نمی‌تواند قصد قربت کند، پس فرض در صورت پذیرش و امکان صدور قصد قربت است. مثلاً فرض شود کسی که جاهل به احکام سفر است و گاهی تمام خوانده و گاهی قصر و قصد قربت هم از او صادر می‌شود.

ب) مطابقت عمل با فتوای مجتهد معاصر؛ اگر کسی در سال‌ها قبل به سفر می‌رفته و مسائل آن را فرا نگرفته و در سفر نماز را شکسته می‌خوانده، اگر در زمانی که می‌خواهد تقلید کند ببیند عمل او مطابق با فتوای مجتهد دوران است، عملش صحیح می‌باشد اگرچه مخالف با نظر مجتهد زمان عمل بوده و او اکنون متوفی شده است.

پس ملاک، مجتهد زنده می‌باشد. این بحث بسیار مهم است که معیار صحت عمل کدام مجتهد است؟ مثلاً مجتهدی در گذشته می‌گفته هبه، خمس دارد ولی مجتهد حاضر برای هبه قائل به خمس نیست. اکنون سؤال این است که ملاک نظر مجتهد گذشته است یا مجتهد حاضر؟

آنچه که در این فرع مورد توجه است، تعارض آن با «مسألة ۷» می‌باشد که به طور مطلق عمل عامی را بدون تقلید و احتیاط باطل می‌داند که اطلاق این فرع شامل جاهل قاصر و مقصر غافل نیز می‌شود. از این رو رابطه «مسألة ۷» با این فرع، عام و خاص می‌شود و این فرع، عموم «مسألة ۷» را تخصیص می‌زند.

۴- بل الاحوط مع ذلك مطابقته لفتوی الحجة حین العمل.

سید ماتن در این فرع، احتیاط مطابقت عمل با فتوای مجتهد در هنگام عمل را مطرح می‌کند. اکنون با این پرسش مواجه هستیم که مقصود از احتیاط در اینجا چیست؟

احتیاط به سه نوع ذیل تقسیم می‌شود:

الف) احتیاط واجب

ب) احتیاط استحبابی

ت) احتیاط عقلی؛ این نوع از احتیاط، شرعی نیست بلکه حکم عقل به بهتر بودن انجام آن است.

از احتیاط در این فرع نمی‌توان احتیاط استحبابی درآورد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین